

سید حسن امین

امام جمعه و مرثی او

مرثیه سازی در ادب پارسی ، چندان اوجی نداشته است و چون این کار به دست شاعران متوسط افتاده است ناگزیر غالباً مضامین اشعار مصیبت از لطف و دقت خالی است چندان که هر عامی مکتب ندیده‌ای - البته از سر خلوص نیت و صفای طینت - در مصائب پیشوایان دینی رطب و یسابی بهم بافته است و به اقتضای کوتاه اندیشی خویش سخنان بی‌سند مجعول بل بسا که تحقیرکننده و اهانت آمیز گفته است و این مضامین گمراه‌کننده چه بد آموزیها که به دنبال ندارد!

از نخستین دانایانی که در شعر پارسی ، به گفتن شعر درمدایح و مرثی پیشوایان دینی مبادرت ورزیده‌اند یکی حکیم بزرگوار اسماعیلی ناصر خسرو قبادیانی است که نمونه را در مرثیه و مقتل این چند بیت از او اثبات می‌آوردند:

دفتره پیش آرو بخوان حال آنکه
شهره ازو شد بجهان کربلاش
تشنه کشته شد و نگرفت دست
حرمت فضل و شرف مصطفاش

من که زخون حسین پرغم و دردم
شاد چگونه کنند خون رزانم
پیدا است که صدور مرثیه از دانان همیشه استثناء بوده است عموماً
شاعران بزرگ و دانشمندان قدر اول با مرثیه سازی و مقتل نویسی بیگانه
افتاده‌اند. تا آن که سیاست پادشاهان صفوی و تشویق ایشان پیدائی آثار

نظر گیری در این زمینه را باعث شد .

یکتن از دانشمندان معاصر که اشعاری محکم و اصیل در رثاء ائمه دین ساخته است مرحوم حاج شیخ علی اکبر امام جمعه کاشمر است که از علماء و معاریف خراسان بود و طی چند سال اخیر از جهان درگذشت . تولد او به سال یکهزار و سیصد هجری قمری در کاشمر اتفاق افتاده بود :

تبار امام جمعه ، از روحانیان کاشمر بوده اند و هم پدرش مرحوم شیخ محمد باقر ، امام جمعه کاشمر بود . البته در این اواخر در بیشتر شهرهای خراسان از منصب امام جمعه و شیخ الاسلام جز نامی و لقبی نمانده بود و این عناوین چندان شانی هم نبود چنان که شیخ عبدالقیوم نسام آخرین شیخ الاسلام سبزوار مردی مبادی آداب و در کسوت روحانیت بوده است . و شیخ الاسلام نیشابور و مکلا ، می بوده و هم آخرین امام جمعه سبزوار از سادات ششتمد و در لباس اهل علم بوده است .

(اگر چه پیشترها در خراسان هم امامت جمعه منصبی و شانی بوده است چنان که حاج سید محمد سبزواری در عصر شاهزاده نصرالله میرزا پسر نادر شاه امام جمعه مشهد بوده است و پس از او آقا میرزا مهدی شهید و ابنان هریک از حیث مقام اجتماعی و مرتبت علمی روزگار خود یکتا یا کم نظیر بوده اند) روی هم رفته در یکصد و پنجاه ساله اخیر علماء درجه اول خراسان را با این گونه مناصب و القاب و عناوین کاری نبوده . و امام جمعه کاشمر در میان ائمه جمعه اخیر شهرهای مختلف خراسان از همه معروف تر و بداشتن دانش و زهد از دیگران ممتاز بود . نخست در کاشمر نزد خال فرخنده فالش مرحوم حاج میرزا احمد مجتهد به تحصیل علوم اسلامی پرداخته سپس راهی مشهد شده

است مدتی نیز درسبزواری که آن روزگار هنوز بداشتن دانایانی همچون مرحوم حاج میرزا حسین مجتهد علوی و مرحوم حاج میرزا اسماعیل مجتهد آراسته بود کسب فیض کرد.

از مشهد بانایای من شادروان سید امین الشریعه (۱۳۵۸-۱۲۹۷ ه. ق) در ایام تحصیل انسی و الفتی تمام یافته بود و این رشته الفت و مهر تاروهای آخر عمر از هم نگسست. امام جمعه کاشمر در شعر «مشکوة» تخلص میکرده است و مرحوم امین الشریعه به خط خویش اشعار او را که شاید هم پراکنده بوده است یکی بصورت دفتری منظم بنام «مشکوة الجنان» گرد آورده است حاوی اشعاری خوب و دلنشین، در قالبهای مختلف اعم از قصیده، غزل، مثنوی، قطعه، رباعی، دوبیتی، مستزاد، نوع مضامین اشعار، مدیحه و مرثیه پیشوایان دین است ولی اشعار مصیبتش ویژه مثنویها بیش از دیگر آثارش سوزناک و پخته و مؤثر است و قصائدش نیز در نهایت جزالت و استحکام است. من از زمانی که به عقل و هوش رسیدم و دستم به قلم و چشمم به کتاب آشنا شد برای نشر اشعار و معرفی شاعر در پی فرصت بودم اینک در این مقال توفیق یافتم نمونه‌یی از اشعار امام جمعه کاشمر را که الحق شیوا و رسا سروده است باز نویسم:

در مصیبت حضرت ابوالفضل ع

سردار بی سپاه، علمدار بی حشم بوالفضل و بوالمکارم، ذوالجود و الکریم
کرد آفرین به همت او همت آفرین همت نگر که تشنه لب آمد برون زیم

بردوش ابر رحمت و بردست تیغ برق
 کردند ازدحام پی دفع آن جناب
 از صولتش گدالمحت دل وزهره کرد آب
 بردفع دشمنان نه به شمشیرش احتیاج
 آمد برون ز آب فرات آن محیط جود
 افکنده بس ز محصم سر و دست، تومشش
 ناگاه ظالمی ز کمین تیغ زد بر او
 افتاد دست راست از آن جسم محترم
 بادست چپ زدی ز چپ و راست بر هدو
 او را نبود باك از آن صدمه و الم
 واحسرتا که دست چپش هم ز تن فناد
 از ضرب تیغ دشمن بد خواه بد شیم
 (مشکوة) جمله کون و مکان پر زغم کند

بی دستی اش به خامه مشکین کند رقم

داماد امام جمعه ، حاج شیخ محمد باقر امامی از علماء معتبر کاشمر است
 و فرزند کهنتر او مردی است در لباس روحانی ، به ریاضات شاق و او را دو اذکار
 و چله نشینی مشغول ، چند سال قبل او را در تهران بسیار میدیدم و گاهی نزد پدر
 من میآمد . حالتی عارفانه و بی آرایش داشت اکنون چند سال است از او بی خبرم .

مکتوبات قلندران شامل دو مکتوب از نوع مکانیبی که قلندران
 زمان بیکدیگر مینوشته و واضح است که عیب درنوشتن آنها آن
 طایفه را مسخره کرده و نظری جز انتقاد سبک انشاء و اصطلاحات
 ایشان نداشته است : (کلیات عیب زاکانی)